

## تأثیر فعالیت‌های نظامی بازیگران فرامنطقه‌ای حوزه خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

اصغر جعفری ولدانی<sup>۱</sup>

سید محمد حسین حسینی<sup>۲</sup>

حوزه خزر را نمی‌توان به‌طور کامل ساختار مجزایی پنداشت که بازیگران آن قادر به حل‌وفصل قطعی اختلافات درونی خود باشند زیرا به‌رغم تاریخ و فرهنگ مشترک بازیگران منطقه‌ای و قرابت جغرافیایی آنها با یکدیگر هنوز نتوانسته‌اند، ترتیبات امنیتی کارآمدی میان خود برقرار سازند. اگرچه در این سیستم تابعه، قدرت بزرگ (روسیه) تأثیرگذاری فراوانی دارد، اما معادلات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک دریای خزر به‌گونه‌ای است که بازیگران مداخله‌گر امکان استقلال درونی را از آن سلب می‌نمایند. از سوی دیگر، برخی از بازیگران ساحلی دریای خزر نیز همکاری اقتصادی و نظامی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای را گامی جهت تامین منافع و امنیت خود در سطح منطقه می‌پندارند. بر این اساس، مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال است که فعالیت‌های نظامی بازیگران مداخله‌گر نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و رژیم صهیونیستی در حوزه خزر چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه تحقیق این است که بازیگران مداخله‌گر به‌دلیل رسوخ‌پذیری سیاسی و امنیتی برخی از بازیگران حوزه خزر به همکاری نظامی و تسلیحاتی با این بازیگران می‌پردازند و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی با چالش مواجه می‌سازند. در این مقاله، روش تحقیق به‌صورت توصیفی-تحلیلی است.

**واژگان کلیدی:** بازیگران مداخله‌گر، فعالیت‌های نظامی، منطقه ژئوپلیتیک، امنیت ملی و حوزه خزر.

Email:ajv1390@yahoo.com

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email:mh.hossein25@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۲ و تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۲۸

## مقدمه

حوزه خزر که ۵۵۸۰ کیلومتر طول و ۱۲۲۵ کیلومتر عمق دارد در مقاطع زمانی مختلف اهمیت ویژه‌ای داشته است (Aladin and Plotnikov, 2014:4). در زمان اتحاد جماهیر شوروی، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه خزر محدود بود، لذا ثبات در این منطقه وجود داشت. در واقع، رفتار قدرت‌های بزرگ موجب نوعی ثبات در این منطقه شده بود، اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه کنترل مطلق و سلطه نظامی خویش بر دریای خزر را در مقایسه با دوران شوروی از دست داد. در این شرایط، همگرایی بین‌المللی روسیه تحت تأثیر تضعیف موقعیت اقتصادی و سیاست خارجی بی‌ثبات خود در منطقه خزر پیچیده شد و وقوع منازعات منطقه‌ای در مرزهای جنوبی روسیه باعث تضعیف موقعیت استراتژیک این کشور گردید. همچنین منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با نوعی خلأ قدرت مواجه شد. در این سال‌ها با افزایش بهای نفت و تبلیغات گسترده غربی‌ها با عنوان «دریای خزر، خلیج فارس دوم» اهمیت ژئواکونومیک این منطقه مطرح گردید (نامی، ۱۳۸۹: ۸۰).

از سوی دیگر، کشف منابع عظیم انرژی مهم‌ترین دلیل تبدیل منطقه به کانون کشمکش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده است. حضور تدریجی برخی از بازیگران ملی و فراملی نظیر کشورهای فرامنطقه‌ای، شرکت‌های چندملیتی و کنسرسیوم‌های نفتی به مراتب بر پیچیدگی‌ها و ابهامات سیاسی، اقتصادی و امنیتی افزوده است. در این راستا، حرکت‌های گریز از مرکز جمهوری‌های جدید حاشیه دریای خزر در تحصیل منابع هیدروکربنی این دریا به شیوه‌ای ناهماهنگ و واگرایانه از طریق یاری جستن از شرکت‌های چندملیتی نفتی و دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای عملاً امکان همگرایی منطقه‌ای را در میان پنج کشور حاشیه دریای خزر از میان برده است. تحت این شرایط جدید، سیاست خارجی روسیه در قبال دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به لحاظ کیفی با تغییرات متعددی روبه‌رو شده است. طی دوران یلتسین و پوتین، توازن تهدیدها و فرصت‌های روسیه در این منطقه دگرگون شده است (خانی و کریمی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳).

اگرچه در دوران یلتسین قدرت‌های غربی به طور استراتژیک وارد این منطقه نشده بودند، اما در دوران پوتین شرایط کاملاً متحول شد. حمله آمریکا به افغانستان باعث شد تا به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیک این کشور تسلط هژمونیک آمریکا بر اوراسیا بسیار تقویت شود. کشورهای حاشیه دریای خزر به شدت از حمله آمریکا به افغانستان تأثیر پذیرفتند

به گونه‌ای که همه آنها به غیر از ایران با حمله آمریکا موافقت نموده و پایگاه‌های هوایی خود را در اختیار این کشور قرار دادند (Chufrin, 2004:4).

بسیاری از صاحب‌نظران یکی از وجوه مهم حضور آمریکا در این منطقه را کاهش قدرت روسیه و چین می‌دانند و بحث انرژی را در چارچوب آن قرار می‌دهند. همچنین یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا در این منطقه جلوگیری از متحدشدن اوراسیا تحت یک قدرت واحد است. نکته حائز اهمیت این است که اگرچه رویکرد یلتسین به دریای خزر منفعلانه ارزیابی شده است، اما با روی کار آمدن پوتین سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه خزر وارد عرصه نوینی از ثبات همراه با اقتدار در تأمین منافع ملی و برخورد با رقبای خود شد و رقابت این کشور با بازیگران فرامنطقه‌ای در دو عرصه دنبال گردید. این رقابت در ابتدا بیشتر اقتصادی و بر محوریت انرژی بود، اما اکنون وارد مرحله نظامی و حضور پررنگ دفاعی روسیه در دریای خزر گردیده است (خانی و کریمی‌پور، ۱۳۹۱:۲۳). علاوه بر این، شکل‌گیری پیمان‌های نظامی به‌ویژه اجرای رزمایش‌های نظامی با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌منظور دور نگاه داشتن کشورهای ساحلی (به‌ویژه ایران و روسیه) از مسائل امنیتی دریای خزر باعث تشدید فضای ناامن در خزر گردیده است (آجورلو و حسین‌پوردستی، ۱۳۹۳:۱۲۰).

در این راستا این سوال مطرح می‌شود که فعالیت‌های نظامی بازیگران مداخله‌گر نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و رژیم صهیونیستی در حوزه خزر چه تاثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه تحقیق این است که بازیگران مداخله‌گر به‌دلیل رسوخ‌پذیری سیاسی و امنیتی برخی از بازیگران حوزه خزر به همکاری نظامی و تسلیحاتی با این بازیگران می‌پردازند و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی با چالش مواجه می‌سازند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای (اعم از کتاب‌ها، مقاله‌ها، اسناد و آمارنامه‌ها) به بررسی موضوع می‌پردازد.

### چارچوب نظری

منطقه ژئوپلیتیک؛ با توجه به تعریف منطقه ژئوپلیتیک که عبارت است از بخشی از سطح سیاره زمین یا مجموعه‌ای از کشورها و واحدهای سیاسی \_ فضایی همجوار اعم از فضای خشکی یا آبی یا تلفیقی است که بر اساس ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی خاص

دارای تجانس و هویت مشخص یا کارکرد مشترک بوده و از سایر مناطق و نواحی مجاور متمایز می‌شود. به عبارتی دیگر، اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا اجتماعی یا به صورت ناقص یا کامل از بعد سیاسی نقش آفرین شود، منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده و به صورت یک منطقه ژئوپلیتیکی در ظاهر نمایان می‌شود (یزدانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۱). در یک منطقه ژئوپلیتیک، عوامل و متغیرهای طبیعی و انسانی آن از کارکرد سیاسی برخوردار بوده و نظر دولت‌ها و کشورهای درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای به ویژه قدرت‌های جهانی را به خود جلب می‌کند و کنش و واکنش آنها و پیدایش الگوی رقابت، همکاری و نزاع را برمی‌انگیزد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۱۲).

باید اذعان داشت، منطقه خزر که دربرگیرنده پنج کشور ساحلی است از لحاظ سیاسی، امنیتی، راهبردی و ملاحظات ژئوپلیتیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه صاحب‌نظران ژئوپلیتیک نه تنها از اهمیت دریای خزر حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک این حوزه در سطح منطقه و جهان کاسته نشده، بلکه افزوده هم شده است. در واقع، منطقه ژئوپلیتیک خزر که هویت جدید خود را بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دست آورده از جمله مناطقی بوده است که پس از جنگ سرد و در دهه اخیر به صورت یک منطقه فعال و دارای کارکردهای خاص درآمده است. هر چند در شرایط جدید هنوز از تکامل لازم برخوردار نبوده و استقرار سازنده‌ای پیدا نکرده است.

نکته حائز اهمیت این است، اگرچه منطقه خزر در مفهوم جغرافیایی کلمه در برگیرنده پنج کشور ساحلی دریای خزر است ولی ژئوپلیتیک آن را نمی‌توان و نباید از منطقه وسیع‌تر آسیای مرکزی و قفقاز جدا ساخت. در واقع، حوزه خزر حلقه اتصال میان پنج کشور آسیای مرکزی و سه کشور قفقاز، ایران و روسیه است. در این منطقه وسیع ژئوپلیتیک که از شرق به مرزهای چین و از غرب به دریای سیاه متصل می‌گردد، روسیه و ایران که در مقایسه با کشورهای تازه استقلال یافته از سابقه بسیار طولانی حاکمیت برخوردارند، دو قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شوند. این دو قدرت به دلیل نقش آفرینی در حل مسائل منطقه و دیدگاه‌های مستقلی که نسبت به مداخله قدرت‌های برون منطقه‌ای دارند، حائز اهمیت هستند (زین‌العابدین و یحیی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۷). در این راستا، نظام منطقه‌ای خزر منطبق بر یک گستره جغرافیایی جهانی شامل یک بخش مرکزی و چند هلال پیرامونی است. در این

نظام منطقه‌ای، بازیگران بخش مرکزی شامل کشورهای ایران، آذربایجان، ترکمنستان، روسیه و قزاقستان است. هلال‌های پیرامونی شامل بازیگران بخش خارجی است که هر کدام با توجه به موقعیت جغرافیایی خود نسبت به بخش مرکزی در هلال داخلی، نیمه‌پیرامونی و پیرامونی واقع شده‌اند. در این بین، کشورهای ترکیه، گرجستان، ارمنستان، ازبکستان و افغانستان در هلال داخلی، کشورهای چین، هند، پاکستان، رژیم صهیونیستی، اوکراین، یونان، بلغارستان، رومانی و عربستان سعودی در هلال نیمه‌پیرامونی و ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و کشورهای آسیای شرقی در هلال پیرامونی واقع شده‌اند (کامران و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰).

امنیت ملی؛ هر چند امنیت<sup>۱</sup> ریشه در تاریخ بشری دارد، اما پیدایش آن به صورت رسمی با پیدایش دولت-کشور در سال ۱۶۴۸ هماهنگ است و توسعه آن در روابط بین‌الملل توسط افرادی چون باری بوزان<sup>۲</sup>، ریچارد لیتل<sup>۳</sup> و توماس برگر<sup>۴</sup> مورد واکاوی قرار گرفته است. این حرکت اغلب به صورت تلاش برای فراخ‌تر ساختن دستور کار امنیت با قائل شدن شأن امنیتی برای موضوعات و مسائل اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی در کنار مسائل و موضوعات سیاسی و نظامی که محور بررسی‌های سنتی امنیت را تشکیل می‌داد، مطرح شده است (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۵). معنای اصلی و استاندارد امنیت به معنای ایمن بودن و به دور بودن از مخاطرات است. این واژه به‌طور تلویحی معنایی منفی دارد؛ چرا که اغلب به معنای حفاظت و دفاع در مقابل خطرها و تهدیدها مورد استفاده قرار می‌گیرد تا اینکه به دنبال ارتقاء شرایط مطلوبی باشد. امنیت بر اساس توجیه نظریه‌های اجتماعی امری است که باید به وسیله قدرت دولت تامین گردد (walker, 2014: 71-82). این در حالی است که موقعیت امنیتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه بیشتر با عوامل داخلی شکل می‌گیرد و تهدید نسبت به دولت‌ها برخاسته از مجموعه‌ای از عوامل زیست‌محیطی، اقتصادی، نظامی، مشکلات قومی و مسائل مربوط به جانشینی قدرت است (Azar and in Moon, 2015: 35). به‌طور کلی دو نوع رهیافت از امنیت ملی وجود دارد: الف) رهیافت سنتی ب) رهیافت جدید.

تعریف سنتی و کلاسیک امنیت ملی از منظر تک‌بعدی امنیت ملی را مطالعه تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی می‌داند که در این صورت عواقب و راه‌های برخورد با جنگ و

<sup>1</sup> Security

<sup>2</sup> Barry Buzan

<sup>3</sup> Richard Little

<sup>4</sup> Thomas Berger

مطالعه اینکه چگونه حکومت‌های ملی از نیروهای نظامی به صورتی موثر برای رویارویی با تهدیدهای نظامی خارجی استفاده نمایند، می‌باشد. آرنولد ولفرز<sup>۱</sup> در تحلیل کلاسیک خود از مفهوم امنیت ملی می‌گوید که امنیت ملی مشتق از ایده منافع ملی است و در اصل نشان‌دهنده تغییر توجه از رفاه به امنیت در حوزه منافع ملی است. از این دیدگاه با تعبیری سخت‌افزاری از امنیت ملی، اولاً، تهدیدها خارجی را با درجه اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به تهدیدها داخلی می‌بینند. ثانیاً، نظام بین‌المللی در این دیدگاه نسبت به محیط داخلی قدرت بیشتری بر امنیت کشور دارا است. ثالثاً این رهیافت با دیدی تقلیل‌گرا و جزئی‌نگر، امنیت را در چارچوب مرزهای ملی تعریف می‌نماید (شیخ‌الاسلامی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

تعریف جدید امنیت ملی با لحاظ کردن تغییر و تحولات ایجاد شده در محیط داخلی و بین‌المللی و چالش‌های ناشی از جهانی شدن، محلی شدن و بین‌المللی شدن مسائلی نظیر ایدز، مواد مخدر، محیط زیست، رکود اقتصادی، ظهور بمب اتم و غیره مفهوم امنیت ملی را جرح و تعدیل کرده و آن را اساساً از جنبه نرم‌افزاری بررسی می‌نماید. بر این اساس، امنیت ملی علاوه بر بررسی تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی شامل اولویت‌بخشی به تهدیدهای محیطی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که برخی از این تهدیدها، نه تنها برخلاف گذشته، شکل و ماهیت ابهام‌آمیزی پیدا می‌کنند، بلکه در شرایط ظهور وابستگی متقابل، ارتباط و نزدیکی روزافزون کشورها با یکدیگر، تهدیدهای امنیتی شکل و ماهیت جهانی پیدا می‌کنند. در نتیجه مطابق این رهیافت، اولاً، تهدیدهای نظامی اولویت و اهمیت خود را از دست می‌دهند، ثانیاً، تأثیر محیط داخلی نسبت به محیط بین‌المللی، اگر نگوئیم بیشتر می‌گردد، حداقل هم‌تراز می‌گردد. ثالثاً، این رهیافت از منظری کلی‌نگر و جامع‌نگر، عرصه و قلمرو را مدنظر قرار داده به‌نحوی که تهدیدها هم در قالب داخلی و هم در قالب بین‌المللی مطرح می‌گردند (حسین‌زاده، ۱۳۹۲: ۳).

### بازیگران مداخله‌گر و فعالیت‌های نظامی در حوزه خزر

در این مقاله به‌دلیل اهمیت نقش برخی از بازیگران مداخله‌گر و خارجی در حوزه خزر صرفاً به بررسی بازیگران فرامنطقه‌ای خواهیم پرداخت و در بخش مرکزی نیز کشور ایران

به‌عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار خواهند گرفت. بر این اساس، رژیم صهیونیستی به‌عنوان بازیگر نیمه‌پیرامونی و ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به‌عنوان بازیگران پیرامونی حوزه خزر - که همکاری امنیتی و نظامی قابل توجهی با برخی از کشورهای ساحلی دارند - مورد بررسی قرار می‌گیرند.

**ایالات متحده آمریکا؛ ایالات متحده آمریکا** که همچنان سعی دارد، قدرت خود را در سطح نظام بین‌الملل و سیستم‌های تابعه حفظ نماید از ابزارهای گوناگون اقتصادی و نظامی بهره می‌گیرد. در این زمینه می‌توان به منطقه ژئوپلیتیک خزر اشاره کرد که ایالات متحده برای دستیابی به اهداف خود و کمک به متحدین منطقه‌ای اقدامات فراوانی در زمینه انرژی و مسائل امنیتی - نظامی انجام داده است. شایان ذکر است که دسترسی به منابع نفتی دریای خزر در استراتژی امنیت ملی آمریکا به‌عنوان منفعت حیاتی و حساس این کشور تعریف شده و این کشور استراتژی چندجانبه‌ای را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای حضور خود در منطقه خزر تعریف کرده است. در این استراتژی، گسترش ناتو به شرق در قالب «برنامه همکاری برای صلح»<sup>۱</sup> به‌عنوان عاملی برای تکمیل حلقه‌های اورآسیا و تسلط بر محورهای امنیتی منطقه پیش‌بینی شده است. این استراتژی ضمن کنترل روسیه، باعث مهار ایران نیز شده و سیاست منطقه بدون ایران به‌عنوان سیاست محوری آمریکا در منطقه را پیش می‌برد. در این زمینه آمریکا به‌دنبال تسلط بر حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی در منطقه است که این کار به صورت سازمان یافته‌ای از طریق نهادسازی، تقویت ارتباطات منطقه با نهادهای غربی نظیر ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه اروپا، سازمان تجارت جهانی و افزایش حضور نظامی در منطقه صورت می‌پذیرد (کامران و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۹).

راهبرد آمریکا در این منطقه علاوه بر اهداف اقتصادی، اهداف نظامی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. باید اذعان داشت که آمریکا حضور خود را در منطقه خزر بدون رقیب می‌خواهد. در حقیقت در نظر سیاستمداران ایالات متحده کشورهای تازه استقلال یافته حوزه خزر بین بقایای یک امپراطوری که از آن جدا شده‌اند و یک رژیم بنیادگرا در جنوب که هر دو تمایلات شدیدی به اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر منافع آنها دارند، واقع گردیده‌اند. بر اساس، همین تفکر است که روندهای مختلف سیاسی در این منطقه باعث گردیده که آمریکا با پدیده انرژی در خزر، صرفاً از زاویه امنیتی و سیاسی و با قرائت مهارگرایانه برخورد کند و

<sup>۱</sup>.Cooperation Program for Peace

به نوبه خود مانعی در جهت بهره‌برداری از منابع انرژی این دریا شود (طاهری و فرهمند، ۱۳۹۳:۱۴۶). از این رو، قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده و منطقه‌ای (روسیه) حوزه خزر را به میدان مبارزه تبدیل کرده‌اند. روسیه برای تأمین امنیت مرزهای جنوبی خود در جمهوری‌های استقلال‌یافته و ایالات متحده برای ایجاد فاصله هرچه بیشتر و برهم زدن پیوستگی جغرافیایی بین روسیه با پیرامون به مبارزه ژئوپلیتیک با یکدیگر برخاسته‌اند و متغیر نفت نیز به‌عنوان عامل اساسی در این مناسبات نقش‌آفرینی می‌کند (Manning Senior Fellow, 2016: 15-16).

در این چارچوب، روسیه کوشیده است با حفظ مسیرهای سنتی انتقال انرژی از خاک خود، کشورهای حوزه خزر را همچنان از نفوذ غرب به‌ویژه آمریکا حفظ و با حضور بیگانگان مقابله کند. از این رو، روسیه در پی اعمال مجدد قدرت خود بر منطقه خزر و رقابت شدید با آمریکا است؛ چراکه با گسترش ناتو به شرق از نقش روسیه در مسائل امنیتی این منطقه کاسته خواهد شد. هراس مسکو از نظامی شدن دریای خزر از جمله نگرانی‌هایی است که حضور ناتو در دریای خزر به‌صورت ضمنی برای روسیه ایجاد کرده است. بر این اساس، روسیه نیز با انجام اقداماتی نظیر حمایت و پیگیری جدی روند همگرایی با کشورهای منطقه، تقویت روابط اقتصادی و دیپلماتیک و طرح تشکیل سازمان نظامی با عضویت کشورهای منطقه عکس‌العمل مناسب را به گسترش ناتو به شرق انجام داده است (قاسمی و ناظری، ۱۳۹۰:۱۵۸).

روسیه با حفظ این مناطق قادر است که نخست امنیت خود را تأمین کند؛ دوم، منافع سیاسی و اقتصادی خود را تأمین نماید؛ سوم، با تسلط بر بازار انرژی می‌تواند از آن به‌مثابه اهرمی علیه آمریکا بهره‌جوید و مهم‌تر از همه اینکه با حفظ مناطق اطراف خود از نفوذ رقبای خودسازی از درون بپردازد و زمینه را برای احیای قدرت گذشته فراهم آورد (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸:۱۸). از این رو، جهت‌گیری استراتژیک روسیه در دریای خزر را می‌توان یک جهت‌گیری اقتصادی-امنیتی دانست. روسیه می‌کوشد، ضمن گسترش منافع خود در منطقه بر قدرت ژئوپلیتیک خود بیفزاید و کشورهای این ناحیه را با خود همسو سازد. شایان ذکر است که نفت دریای خزر با منافع ملی روسیه گره خورده است و کنترل مستقیم و غیرمستقیم این کشور بر منافع نفتی خزر، نقش مهمی در کنترل روسیه بر این منطقه دارد (Blum, 2015: 426-427). هدف استراتژیک مسکو گره‌زدن بخش بزرگی از منابع انرژی دریای خزر و ذخایر داخلی خود به یک مسیر صادراتی است که به‌لحاظ سیاسی و فیزیکی زیر



نظر روسیه باشد. همچنین، روسیه به دنبال نفوذ انحصاری سیاسی - اقتصادی در منطقه از طریق کنترل بر منابع نفت و گاز دریای خزر و ذخایر داخلی خود به یک مسیر صادراتی است که به لحاظ سیاسی و فیزیکی زیر نظر این کشور باشد. لذا زمانی که ایالات متحده طرح باکو - جیحان را برای استخراج منابع نفتی دریای خزر آغاز نمود که هدف از آن علاوه بر استخراج نفت، کنار گذاشتن ایران و روسیه از معادلات منطقه‌ای بود، پوتین آن را به عنوان یک شکست سیاسی و اقتصادی برای روسیه قلمداد نمود (خانی و کریمی پور، ۱۳۹۱: ۳۵).

در زمینه نظامی‌گری روسیه در دریای خزر نیز باید گفت که این کشور از سال ۲۰۰۵ حداقل شاهد دو مرحله نوسازی ناوگان خود بوده است. اولین مرحله در حدود سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ صورت گرفت که در نتیجه سودهای کلان ناشی از افزایش قیمت رخ داد و باعث افزایش نیروهای روسیه در دریای خزر گردید. مرحله دوم نوسازی که از سال ۲۰۱۱ به دلیل افزایش قیمت انرژی شروع شد تا سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داشت. مهم‌ترین اقدامات این مرحله تلاش برای بازسازی ناوگان دریای خزر خواهد بود (Karimov, et, Al. 2011: 11-19). بنابر همین قدرت نظامی روسیه است که به عقیده برخی از کارشناسان برای دولت‌های همسایه حوزه خزر، کمک از خارج برای پیروزی در مسابقه تسلیحاتی با روسیه نتیجه‌ای نخواهد داشت و مکرر بر نشستن پای میز گفتگو تاکید کرده‌اند (مولایی و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

باید اذعان داشت که به رغم تلاش‌های روسیه در حوزه خزر، ایالات متحده آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سعی کرده است که حضور مستمر و پررنگ‌تری در این منطقه داشته باشد (Shaffer, 2003: 17-18). در فوریه سال ۱۹۹۸ بیل کلینتون «برنامه فرماندهی‌های مشترک نیروهای آمریکایی<sup>۱</sup>» را امضاء کرد که جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی برای اولین بار در این برنامه گنجانده شدند. در اول اکتبر ۱۹۹۸ جمهوری آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و همچنین اوکراین، بلاروس و مولداوی که به منطقه آسیای مرکزی تعلق ندارند در چارچوب منطقه مسئولیت فرماندهی اروپایی نیروهای مسلح ایالات متحده قرار گرفتند (پانفیلووا، ۱۳۸۵: ۶).

باتوجه به این تحولات می‌توان گفت که سیاست آمریکا در منطقه خزر بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نه بر اساس وضعیت انرژی، بلکه بر بنیاد برداشت‌هایی امنیتی و استراتژیک شکل گرفته که این خود بازتابی از وضعیت درونی و جهانی ایالات

<sup>۱</sup>. The Plan of US Troops Joint Command

متحده است. در این راستا، آمریکا اقدامات زیر را در جهت منافع خود در منطقه خزر انجام داده است:

۱. سفر نخبگان سیاسی و مقامات این کشور به منطقه و ترغیب این کشورها به همکاری با آمریکا؛ ۲. طبق طرح «ضربت و حمله دریایی»<sup>۱</sup> که از طرف دولت و کنگره آمریکا طراحی شده است در قرن بیست و یکم آمریکا از سوی منطقه اوراسیا تهدید می‌شود و به همین منظور حضور نظامی آن را در منطقه خزر و قفقاز جنوبی توصیه می‌کند (احمدی‌پور و لشگری، ۱۳۸۸: ۷۱). حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا و به دنبال آن استراتژی جنگ علیه تروریسم و به‌ویژه جنگ افغانستان در اواخر همان سال بیش از پیش بر اهمیت ژئواستراتژیک منطقه نزد دولتمردان واشنگتن افزود. این منطقه و به‌خصوص بخش آسیای مرکزی به دلیل همجواری با افغانستان از نظر نظامی و پشتیبانی، امکانات قابل توجه و مهمی را در اختیار ایالات متحده و هم‌پیمانان آن برای پیشبرد جنگ علیه تروریسم قرار می‌داد. در این خصوص، اقدام آمریکا به تأسیس دو پایگاه نظامی خان‌آباد<sup>۲</sup> در ازبکستان و مناس<sup>۳</sup> در قرقیزستان و تلاش برای ایجاد پایگاه دیگر در جمهوری آذربایجان قابل توجه است زیرا این اقدام سبب شد تا ایالات متحده ضمن استحکام بخشیدن به نفوذ خود در منطقه، بتواند برای اولین بار در حوزه‌ای که به‌طور سنتی به روسیه تعلق داشته است، حضور نظامی پیدا کند (یزدانی، ۱۳۸۵: ۴۵).

به این ترتیب، آمریکا به بهانه جنگ علیه تروریسم، حضور خود را در منطقه خزر و آسیای مرکزی به شدت تقویت کرد و با انعقاد چندین موافقتنامه نظامی با دولت‌های منطقه، کمک‌های اقتصادی و فنی به این کشورها را گسترش داد و عملاً در روند نظامی-امنیتی منطقه درگیر شد (یزدانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۷). بنابراین، می‌توان اذعان کرد تا پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ارزش‌های ژئواکونومیک منطقه آسیای مرکزی و خزر، عمده منافع آمریکا را در منطقه تشکیل می‌داد؛ اما پس از این واقعه ارزش‌های ژئواستراتژیک منطقه بر ارزش‌های ژئواکونومیک آن غلبه کرد.

1. Biff and Sea Attack

2. Khan Abad

3. Manas

علاوه بر این می‌توان به سه شاخص اصلی رفتار آمریکا اشاره کرد؛ نگاه آمریکا به خود و دیگران، منازعه درونی در آمریکا و وضعیت جهانی. بر اساس شاخص اول اقدامات آمریکا در قبال منطقه خزر را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

۱. برتری همه‌جانبه آمریکا؛ به این معنا که آمریکا باید مشخص‌کننده نهایی مناسبات استراتژیک باشد و قدرت مقابلی وجود ندارد؛ ۲. ایران و روسیه باید به صورت مختلف مهار شده و البته چگونگی مهار آنها متفاوت است. از نظر برخی از استراتژیست‌های آمریکایی، ترکیه بازیگر خوب و قابل تقویت قلمداد می‌گردد و ۳. خاورمیانه منطقه‌ای در دسرساز و بحرانی است و کشورهای منطقه خزر را باید از چرخه خاورمیانه‌ای دور نگه داشت. نتیجه عملی این برداشت‌ها که به صورت پایدار سیاست خارجی آمریکا در منطقه را شکل داده، فعالیت نظامی بیشتر، تزیق دیدگاه‌های اخطارگرایانه در مورد ایران و پردازش فضائی است که اولویت اصلی نه بهره‌برداری از منابع انرژی، بلکه نشان دادن چارچوب ویژه امنیتی است (سجادپور، ۱۳۸۳: ۹۹). شاخص دوم، منازعات درونی در آمریکا است. در آمریکا، سه دسته منازعه در خصوص منطقه خزر وجود دارد. دسته اول، منازعه میان سازمان‌های دولتی درگیر در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات در منطقه است؛ دسته دوم منازعات درونی آمریکا به منازعات میان دولت و شرکت‌های خصوصی نفتی بازمی‌گردد؛ دسته سوم منازعات به منازعات استراتژیک و فکری بازمی‌گردد. به این صورت که گروهی از استراتژیست‌های آمریکا معتقد به تعامل و همکاری با بازیگران منطقه‌ای و طراحی یک نظام همکاری منطقه‌ای که در آن سهم بازیگران مختلف ملحوظ گردد، هستند. در نهایت، سومین شاخص، وضعیت جهانی است که اوضاع و احوال جهانی بیانگر تلاطم‌های مکرر و به تبع آن تغییر اولویت‌ها و تمرکزهای عملیاتی است. بر این اساس، می‌توان گفت، رفتار آمریکا در حوزه‌های فکری و عملی مربوط به انرژی دریای خزر اساساً تابعی از ملاحظات استراتژیک و سیاسی و پردازش خطر و تهدید بوده است (طاهری و فرهمند، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

همچنین باید اذعان داشت که کاخ سفید تلاش دارد تا با همسو کردن کشورهای حوزه خزر، محور افغانستان و آسیا را با محور اروپا و قفقاز پیوند بزند. در این چارچوب، منطقه خزر نزد صاحب‌نظران مسائل آمریکا، «دالان راهبردی»<sup>۱</sup> تلقی می‌شود. ادامه حضور در افغانستان و پایگاه‌های این کشور در آسیای مرکزی، گسیل نمودن ناوگان دریایی به دریای سیاه، تلاش

<sup>۱</sup>. Strategic Corridor

برای انتقال انرژی از مسیر جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه (محور شرقی- غربی)، استقرار پایگاه نظامی در آبخوران<sup>۱</sup> جمهوری آذربایجان، دخالت دادن ناتو در منطقه و غیره از جمله اقدامات واشنگتن به شمار می‌روند. علاوه بر این، اقداماتی که از سوی واشنگتن برای تغییر ژئوپلیتیک منطقه خزر انجام شده است، شامل معرفی منطقه خزر به‌عنوان منطقه منافع حیاتی در سال ۱۹۹۶، قرار دادن منطقه خزر در حیطه مسئولیت نظامی در سال ۱۹۹۸، تلاش برای حل و فصل اختلافات میان ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان جهت وارد ساختن آنها به دالان (کریدور) شرق-غرب، تحریک شرکت‌های نفتی آمریکایی به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی منطقه خزر و آسیای مرکزی (تا بتواند از قبل آن حضور نظامی خود را توجیه نماید) و اعطای کمک‌های مالی، تسلیحاتی و آموزشی به کشورهای حوزه خزر است. آمریکا در ترغیب و کمک به کشورهای جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان نقش بارزی داشته است. در این راستا، تاکنون ۱۳۰ میلیارد دلار کمک نظامی به سه کشور فوق ارائه داده است تا برای ایجاد نیروی نظامی دریایی خود هزینه کنند. شایان ذکر است که آمریکا و قزاقستان، پروگرام همکاری در حوزه نظامی برای سال ۲۰۱۷ را در محورهایی نظیر حفظ صلح، ارتقاء سطح نیروهای نظامی توسط واشنگتن برای ساخت اردوی حرفه‌ای و آموزش نظامیان در دست تهیه دارند (<http://ariananews.co...2016/4/26>). همچنین کمک‌های نظامی آمریکا به جمهوری آذربایجان شامل موارد زیر است:

۱. در سال ۲۰۰۳ آمریکا و جمهوری آذربایجان یک رزمایش نظامی به نام گپلات برگزار کردند که هدف از آن حفاظت از تاسیسات فراساحلی عنوان شد (اقدامی که اعتراض تهران را به همراه داشت). از این طریق به کارکنان نظامی باکو آموزش‌هایی ارائه شد (Laruelle and Peyrouse, 2009: 29-30)؛ ۲. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ واشنگتن بیش از ۱۰ فروند قایق گشت‌زنی به باکو تحویل داد که اغلب در چارچوب کمک‌های مالی انجام شد. همچنین یک فروند نیز توسط ترکیه اهدا گردید؛ ۳. در سال ۲۰۰۴ باکو میزبان همایشی در مورد امنیت خزر بود و رهبران پنتاگون نیز در آن حضور داشتند. در همان سال توافقی دوجانبه میان طرفین برای گسترش همکاری‌های دفاعی در بخش دریایی به امضاء رسید؛ ۴. نیروی دریایی جمهوری آذربایجان اغلب توسط آمریکایی‌ها آموزش می‌بینند. حتی این نیرو در یک رزمایش در اوکلاهما نیز مشارکت داده شد. این آموزش‌ها در چارچوب

<sup>۱</sup>. Abseron

موافقتنامه‌ای انجام شد که در سال ۲۰۰۵ بین باکو و بخش دریایی شرکت امنیتی بلک واتر<sup>۱</sup> برای آموزش فرماندهان نظامی جمهوری آذربایجان امضاء شد؛ ۵. واشنگتن در سال ۲۰۰۱ دو قایق در سال ۲۰۰۳ یک قایق و در سال ۲۰۰۶ سه قایق پیشرفته نظامی را به باکو تحویل داد و همچنین برای نوسازی وسایل نظامی جمهوری آذربایجان با این کشور قرارداد امضاء کرد؛ ۶. در سال ۲۰۰۷ یک شرکت آمریکایی قرارداد انتقال سامانه‌های تیراندازی پیشرفته با لیزر را با باکو به امضاء رساند؛ ۷. رزمایش مشترک آمریکا و جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۹ با حضور ۷۵۹ سرباز؛ ۸. رزمایش مشترک آمریکا و جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۱؛ ۹. رزمایش مشترک آمریکا و جمهوری آذربایجان در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح ناتو در سال ۲۰۱۳، این رزمایش در شهر سینسو<sup>۲</sup> در رومانی برگزار گردید (<http://www.ccsi.ir...2013/4/14>).

ناتو نیز در سال‌های اخیر روابط خود با جمهوری آذربایجان را توسعه داده است. این اقدام‌ها در چارچوب مفهوم جدید راهبردی این سازمان انجام شده بود. در این چارچوب به مجموعه‌ای از مولفه‌ها اشاره شده که از جمله آنها تامین باثبات امنیت انرژی بوده است. از این‌رو، ناتو خود را در حوزه‌های نفت‌خیز از جمله منطقه خزر بیشتر درگیر نمود. صرف‌نظر از طرح مشارکت برای صلح، این سازمان اعلام کرده بود که قصد دارد از مخازن و خط لوله در منطقه در قالب یک چتر دفاعی از طریق یک پایگاه چندمنظوره حفاظت نماید (Satar, 2014:230).

نیکلا اورکو، سفیر رومانی در جمهوری آذربایجان و رابط ناتو در این کشور در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۸ به شرکت‌کنندگان در میزگرد بررسی نقش ناتو در نظام امنیت اروپا اعلان داشت که همکاری جمهوری آذربایجان با ناتو حفاظت از منابع انرژی و نیروی دریایی خواهد بود. در ۲۹ ژوئن همان سال نیز مدرسه ناتو در جمهوری آذربایجان همایش امنیت دریایی خزر را برگزار کرد. چهار روز بعد نیز ادی جانسون<sup>۳</sup> از اعضای کنگره آمریکا، جمهوری آذربایجان را متحد آمریکا در خزر خواند (روزف، ۱۳۸۷:۱۲). شایان ذکر است که نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان چندین بار در رزمایش‌های سازمان نظامی ناتو شرکت کرده‌اند. از جمله این

<sup>۱</sup>. BlackWater Security Company

<sup>۲</sup>. Cincu

<sup>۳</sup>. Eddie Johnson

مشارکت‌ها، می‌توان به تمرین‌های مشترک در دریای اژه اشاره کرد. پیش از این نیز به دستور وزیر دفاع جمهوری آذربایجان، نیروهای مسلح این کشور در نوامبر ۲۰۱۴، میزبان گروه‌های تخصصی ستاد فرماندهی عالی سازمان نظامی ناتو در باکو بوده‌اند (<http://news.irib.ir...2014/1/14>).

به‌طور کلی محورهای همکاری جمهوری آذربایجان با ناتو عبارت هستند از: الف) آموزش نیروهای نظامی آذربایجانی مطابق با استانداردهای ناتو؛ ب) شرکت نیروهای آذربایجانی در تمرین‌ها و مانورهای ناتو؛ ج) استفاده از فناوری‌های نظامی و دفاعی ناتو توسط ارتش آذربایجان؛ د) شرکت نیروهای آذربایجانی در برنامه‌ها و فعالیت‌های صلح‌بانی (اصولی، ۱۳۹۲:۳).

قزاقستان نیز از کمک‌های غرب به‌ویژه آمریکا بهره‌مند شده است. در سال ۱۹۹۶، آمریکا سه قایق گشت‌زنی به قزاقستان فروخت. شایان ذکر است که آستانه تصمیم بر تاسیس یک بندر نظامی در خزر داشته است که واشنگتن با تخصیص ۲/۷ میلیون دلار با این طرح موافقت کرد. در سال ۲۰۰۴ نیز واشنگتن برای توسعه قدرت دریایی قزاقستان و تولید رادار پیشنهادهایی مبنی بر آموزش کارکنان قزاق در آکادمی اعضای ناتو در ترکیه، یونان، ایتالیا و اسپانیا را مطرح کرد که این کشور بتواند سطح و عمق دریا را کنترل کند، ضمن اینکه این پیشنهاد متضمن نوسازی وسایل نظامی در آتیرائو نیز بود. البته آمریکا در سال ۲۰۰۶ سه قایق شناسایی در اختیار آستانه قرار داد، اما با این وجود قزاقستان به‌دنبال خرید رزم‌ناوهای بزرگ پانصد هزار تنی از واشنگتن بود که با پاسخ منفی مواجه شد (Laruelle and Peyrouse, 2009:31).

کمک نظامی آمریکا به ترکمنستان در حجم و اندازه کمک به دو کشور فوق نبود. این امر به خط‌مشی بی‌طرفی عشق‌آباد در سیاست خارجی دوره نیازف مربوط بود. با روی کار آمدن بردی محمداف روابط با آمریکا رو به گسترش نهاد. در سال ۲۰۰۴ واشنگتن کمک ۷۰۰ هزار دلاری برای توسعه توان دریایی در اختیار عشق‌آباد قرار داد. بر این اساس در صورتی که واشنگتن بتواند این کشورها را به سوی خود بکشاند، آرایش نیروها در شطرنج راهبردی اوراسیای مرکزی تغییر بارزی خواهد داشت. ژنرال لوید آستین<sup>۱</sup>، فرمانده نیروهای مرکزی آمریکا نیز در گزارش خود در سال ۲۰۱۵ اذعان داشت، «مقامات ترکمنستان درخواست کرده‌اند که تجهیزات نظامی آمریکایی به‌منظور حفظ سرحدات و فناوری

---

<sup>۱</sup> . Levid Austin

برای از بین بردن تهدیدها ارائه شود». البته عشق آباد پس از فعال شدن گروه سلفی- تکفیری داعش در سرحدات ترکمنستان و افغانستان و در شرایطی که چندین حمله به پست‌های سرحدات ترکمنستان صورت گرفت، چنین درخواستی را از آمریکا کرده‌اند (<https://dari.sputniknews.com...2015/4/16>).

یکی دیگر از اقدام‌های آمریکا در حوزه خزر طرح «گارد یا نگهبان خزر»<sup>۱</sup> بود که در سال ۲۰۰۳ با بودجه‌ای معادل ۱۳۰ میلیون دلار در پنتاگون به تصویب رسید که بر اساس آن یگان‌های ویژه و نیروهای ویژه پلیس در کشورهای حاشیه دریای خزر در نظر گرفته شدند تا بتوانند به سرعت نسبت به اوضاع بحرانی از جمله حمله تروریستی به لوله‌های انتقال نفت واکنش نشان دهند. در مقابل این طرح در اکتبر سال ۲۰۰۵ سرگئی ایوانف<sup>۲</sup> پیشنهادی ارائه کرد که بر اساس آن یک ساختار امنیتی منطقه‌ای با قابلیت‌ها و توانایی‌های کشورهای منطقه با عنوان کاسفور<sup>۳</sup> تشکیل گردد و کشورهای منطقه، خودشان تامین امنیت دریا را بر عهده بگیرند. از دیدگاه کرملین به واسطه این نیرو با تروریسم، جابه‌جایی غیرقانونی سلاح، انتقال مواد مخدر و سلاح‌های کشتار جمعی مقابله خواهد شد. ابتکار ایجاد کاسفور در سال‌های بعد و حتی با روی کار آمدن مدودیف نیز پیگیری شد به گونه‌ای که در ملاقات سران کشورهای حوزه خزر بارها این ابتکار مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. حتی مدودیف و علی‌اف یک بیانیه مشترک در مورد ایجاد ترتیبات جمعی امنیتی در مارس ۲۰۰۹ به امضاء رساندند. شایان ذکر است که جمهوری آذربایجان به صراحت مشارکت در این طرح را رد کرد. قزاقستان نیز، اگرچه اعلام کرد که در این نیرو شرکت خواهد کرد، اما مایل به حفظ نیروی دریایی ملی خود است. از طرفی، ترکمنستان نیز مایل به بهبود روابط با روسیه و سازمان همکاری شانگهای بود ولی به دلیل خط‌مشی بی‌طرفی در این نیرو شرکت نکرد (سلیمانی پورلک و شجاع، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

### پیامدهای اقدامات آمریکا و امنیت ملی ایران

در رابطه با اقدامات آمریکا در حوزه خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز باید اذعان داشت، موقعیت جغرافیایی ویژه ایران در منطقه (به‌عنوان حائل میان دو انبار انرژی

<sup>۱</sup>. Caspian Guard

<sup>۲</sup>. Sergei Ivanov

<sup>۳</sup>. Kasfor

قرن حاضر یعنی دریای خزر و خلیج فارس) که آمریکا می‌کوشد آن را تحت کنترل خود درآورد به صورت عامل مهمی درآمده که بر روابط خارجی و منطقه‌ای ایران اثر می‌گذارد. شایان ذکر است که آمریکا در راستای اهداف خود کوشیده است که در بخش شمالی ایران از عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه دریای خزر از راه ایران جلوگیری کند. در واقع، مجموعه فعالیت‌ها و رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در حوزه خزر از جمله تلاش برای انزوای ژئوپلیتیک ایران و عبور لوله‌های نفت و گاز از محور شرق به غرب و حضور مستقیم نظامی در حوزه خزر، جلوگیری از همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با ایران و نیز تخریب چهره بین‌المللی ایران در نزد دولت‌های منطقه است. برای رسیدن به این اهداف، آمریکا با جمهوری‌های حوزه پیرامونی خزر همکاری گسترده‌ای دارد و این همکاری گسترده می‌تواند، زمینه‌ساز تحولات ژئوپلیتیک زیر به ضرر جمهوری اسلامی ایران در منطقه باشد:

۱. توسعه فضایی - ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز در جهت شرق به غرب و کاهش ارزش ژئوپلیتیک ایران؛ ۲. کاهش وابستگی آمریکا به سازمان اوپک و جمهوری اسلامی ایران با تسلط آن بر منابع نفت و گاز حوزه خزر؛ ۳. فراهم شدن زمینه‌های حضور برای شرکت‌های رژیم صهیونیستی در منطقه و به تبع آن جلوگیری از نفوذ ایران و ایجاد شرایط تهدید امنیتی ایران؛ ۴. با توجه به حضور قومیت‌های مختلف در دو سوی مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران، حضور آمریکا حتی می‌تواند تهدیدی بالقوه برای بروز و ظهور بحران‌های قومیتی نیز باشد (کامران و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۴).

بر این اساس، آمریکا با حضور در منطقه حساس و استراتژیک خزر در قالب ناتو با قراردادهای اقتصادی و سیاسی، قصد دارد بر این منطقه غنی مسلط شده و در کنار بهره‌گیری اقتصادی، همزمان ایران، روسیه و چین را مهار کند. در این راستا، ایالات متحده می‌کوشد با ادعای این‌که روسیه و چین در پی ایجاد حکومت‌های غیردموکراتیک و غیرمردمی هستند و ایران نیز به دلیل ترویج بنیادگرایی اسلامی در پی ایجاد بی‌ثباتی در منطقه است، عرصه را برای حضور و نفوذ آنها محدود کند. در این جهت، آمریکا از قدرت سخت نظامی ناتو و قدرت نرم و حمایت از تحولات سیاسی با عنوان حمایت از دموکراسی بهره می‌برد. همچنین آمریکا برای گسترش نفوذ خود در دریای خزر و دوری هر چه بیشتر کشورهای آسیای مرکزی از ایران به دنبال این است که کشورهای منطقه را تحت پوشش ناتو



و برنامه مشارکت برای صلح مورد توجه قرار دهد. در واقع، آمریکا با همراهی اروپا با سیاست گسترش ناتو به شرق به دنبال نفوذ در حوزه خزر هستند تا به اهداف و منافع مشترک خود دست یابند. بنابراین، مهم‌ترین هدف واشنگتن در حوزه خزر بازداشتن قدرت‌های منطقه‌ای یعنی روسیه و ایران از تبدیل شدن به بازیگر مؤثر در منطقه به‌طور عام و فعالیت در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز به طور خاص بوده است. واشنگتن از یک‌سو کوشیده تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت منطقه را محدود کند و از سوی دیگر به دنبال این بوده است تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از تهران بگیرد. در این راستا، سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار «نه شمال نه جنوب، غرب یا شرق» و با استراتژی «خطوط لوله چندگانه» با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و یا ایران مقابله کند. این در حالی است که روسیه قدیمی‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین و ایران نیز یکی از امن‌ترین، کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین طرق ممکن برای انتقال انرژی است (یزدانی، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۲).

گزارش وزارت امور خارجه آمریکا برای کنگره درباره تامین مالی بودجه‌ای عملیات جنگی در خارج از کشور در سال ۲۰۱۲، موجب اوج‌گیری جدید توجه به مسئله نظامی کردن خزر را فراهم کرد و نشانه رفتار نظام‌مند ایالات متحده در زمینه ایجاد تکیه‌گاه دریایی علیه ایران در این منطقه شد. طبق این گزارش، واشنگتن به علت اهمیت فزاینده دریای خزر در این منطقه نفت‌خیز و گازخیز در صدد است با مسلح کردن جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در مقابل ایران و روسیه بازدارندگی ایجاد نماید (آجرلو و پوردستکی، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

در مجموع، آمریکا به دنبال این است که به جمهوری‌های منطقه کمک کند تا تحت نفوذ قدرت‌های منطقه قرار نگیرند. چنین هدفی در حقیقت جزئی از منافع جهانی آمریکا به شمار می‌رود. در این استراتژی موضع‌گیری اصلی علیه دو دولت روسیه و ایران است. روسیه به دلایل تاریخی و سیاسی تنها بدیل موجود برای انتقال نفت حوزه خزر محسوب می‌شود و هرگز نمی‌تواند، چنین فرصتی را از دست بدهد در حالی که تلاش واشنگتن این است که به انحصارگرایی روسیه در نفت خزر پایان دهد (پیشگاهی و موسوی، ۱۳۸۹: ۹۴).

جدول شماره ۱: اهداف آمریکا از مداخله در حوزه خزر

حمایت از سرمایه‌گذاری‌های نفتی توسط شرکت‌های آمریکایی در خزر جهت کاهش قیمت نفت و اتکاء این کشورها به نفت خلیج فارس	پشتیبانی از کشورهای منطقه مانند جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان در جهت سیاست‌های خود و از بین بردن وابستگی به روسیه و جلوگیری از قدرت گرفتن آنها در این کشورها
جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای	رواج نظام لیبرال دموکراسی در کشورهای منطقه خزر
محدود نمودن دسترسی چین به انرژی و راه‌های مواصلاتی کشورهای منطقه	حمایت از نقش آفرینی ترکیه در منطقه و در انزواء قرار دادن ایران
سوق دادن تدریجی کشورهای حوزه دریای خزر به هویتی متفاوت با تاریخ و فرهنگ این کشورها و تبدیل این منطقه به همکار غرب	افزایش پیوند و تبادلات با کشورهای منطقه خزر به نسبت فرسایش پیوندهای روسیه با این کشورها
تحکیم و ثبات منطقه خزر در جهت منافع و اهداف غرب	ممانعت از ایجاد حکومت‌های ضدغربی در حوزه خزر
مبادله اطلاعات و توسعه همکاری نظامی	تسهیل شرایط لازم برای سیطره بر منابع طبیعی و انرژی حوزه خزر

منبع: قاسمی و ناظری، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۵

جدول شماره ۲: برنامه‌های راهبردی آمریکا برای حضور فعال در حوزه خزر

حمایت از حل صلح‌آمیز موضوع حقوقی مالکیت خزر	حضور جدی تر در سطح منطقه
تشویق کشورهای حاشیه دریای خزر به ایجاد تنوع در بخش اقتصادی خود	ایجاد توازن میان وضعیت حقوق بشر و تضمین سایر منافع استراتژیک آمریکا
حمایت از ساخت خط لوله گاز طبیعی ترانس خزر و پروژه کریدور گاز جنوبی	حمایت سیاسی از تاسیس خط لوله انتقال گاز تاپی (ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، هند)
افزایش روابط با جمهوری آذربایجان	ترغیب کشورهای منطقه به فاصله گرفتن از سلطه روسیه
تشویق اروپا به فاصله گرفتن از ایران برای تامین منابع انرژی	تلاش برای افزایش آزادی اقتصادی در منطقه
رصد منازعه ناگورنو- قره باغ و پیوند نزدیک ارمنستان با روسیه	کمک به کشورهای منطقه برای ارتقاء توانمندی های دفاعی-امنیتی خود
حمایت نظامی و امنیتی از متحدان در منطقه	مقابله با اشاعه افراط‌گرایی

منبع: نگارندگان

## اتحادیه اروپا

مسائل امنیتی و اقتصادی سبب گردیده است تا سرنوشت منطقه ژئوپلیتیک خزر با سرنوشت اروپا گره بخورد. به همین دلیل پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای اروپایی در جستجوی جذب کشورهای حوزه خزر در میان خود بوده‌اند. در این راستا، اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر مهم فرامنطقه‌ای به‌واسطه اتکاء فزاینده به منابع نفت و گاز، بی‌ثباتی و بعد مسافت منابع انرژی خاورمیانه و نیز افت تدریجی ظرفیت تولید داخلی در زمینه انرژی، توجه و اهمیت ویژه‌ای برای حوزه دریای خزر قائل است. به‌طور کلی از میان ۶۰ درصد واردات نفتی اتحادیه اروپا، دولت‌های این منطقه به‌ویژه روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان تأمین کننده ۲۹ درصد از این میزان هستند (Kaliyeva, 2016: 7). شرکت‌های اروپایی در سالین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین قراردادهای مشارکت در اکتشاف و تولید نفت را در دریای خزر با کشورهای ساحلی امضاء کرده‌اند. این مسائل از آن جهت در پیش گرفته شد که کشورهای اروپایی در صدد بودند وابستگی خود را به منابع انرژی روسیه کاهش دهند (Blank, 2012: 383) زیرا پس از قطع موقت صدور گاز توسط روسیه به کشور اوکراین، گرجستان و بلاروس و سرایت آن به کشورهای اروپایی این احساس بین سیاستمداران اروپایی شکل گرفت که روسیه از منابع انرژی خود همانند یک سلاح سیاسی در مقابل اروپا استفاده می‌کند (Goldman, 2008: 256). موقعیت مثبت اتحادیه اروپا در برقراری روابط با کشورهای حوزه خزر بیشتر از این عامل ناشی می‌شود که این اتحادیه از نظر مالی و فناوری، توانایی سرمایه‌گذاری در فرآیند توسعه مورد نیاز صنعت نفت و گاز و همچنین اقتصاد این کشورها را دارا است (شادی‌وند، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۸).

با توجه به این مسائل اتحادیه اروپا برای همکاری با کشورهای منطقه به‌ویژه در زمینه انرژی و حمل و نقل اهمیت زیادی قائل است. در این زمینه برنامه‌های متعددی از سوی اروپا در حوزه خزر طراحی شده است. از جمله این موارد می‌توان به برنامه معروف به تراسکا<sup>۱</sup> که کریدور میان اروپا - آسیا را تعریف می‌کند و نیز برنامه دیگری موسوم به اینوگیت<sup>۲</sup> در زمینه روان‌تر کردن انتقال انرژی از منطقه به اروپا اشاره کرد (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۶).

<sup>۱</sup> . Transport Corridor Europe - Caucasus - Asia (TRACECA)

<sup>۲</sup> . Interstate Oil and Gas Transport to Europe (INOGATE)

از طرفی، اتحادیه اروپا در صدد کاهش وابستگی خود به گاز روسیه و تامین امنیت انرژی خود از طریق راه‌ها و کشورهای دیگر است. امضای «طرح خط لوله ناباکو»<sup>۱</sup> میان نمایندگان پنج کشور ترکیه، اتریش، مجارستان، بلغارستان و رومانی در سال ۲۰۰۹ در آنکارا، نمود بارزی از رویکردهای ژئوپلیتیک جدید اروپا در رقابت با روسیه برای حضور در گستره ژئوپلیتیک پیرامونی خزر و تأمین امنیت انرژی آن است.

باید اذعان داشت که از سال ۲۰۰۳ به بعد، اتحادیه اروپا علاوه بر رویکرد اقتصادی به مسائل سیاسی و امنیتی حوزه خزر نیز توجه بیشتری از خود نشان داد و تلاش کرد تا با انجام مذاکرات در کاهش تنش‌ها نقش بیشتری داشته باشد. اروپا نماینده ویژه‌ای را برای قفقاز جنوبی منصوب کرد تا عملیات مرتبط با سیاست دفاعی و امنیتی اروپا را دنبال نماید و ساز و کار کمیسیون واکنش سریع<sup>۲</sup> را برای حمایت از فرآیندهای دموکراتیک‌سازی بعد از انقلاب گل رز در گرجستان تشکیل داد. همچنین در ارتباط با موضوعات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه خزر، سازمان‌های امنیت و همکاری اروپا<sup>۳</sup> و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به‌طور هماهنگ عمل می‌کنند. ناتو در چارچوب طرح مشارکت برای صلح<sup>۴</sup> به دنبال گسترش روابط نظامی، تبادل اطلاعات و انجام مانورهای مشترک با کشورهای حوزه خزر است در حالی که سازمان امنیت و همکاری اروپا با توسل به شیوه‌های متنوع سیاسی مانند هشدارهای اولیه، دیپلماسی پیشگیرانه، کمک‌های بشردوستانه و مدیریت بحران از طریق میانجی‌گری در مناقشات و دیگر روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات عمل می‌نماید. در واقع این دو سازمان در خصوص مسائل امنیتی مکمل یکدیگر هستند.

علاوه بر این، سازمان امنیت و همکاری اروپا تلاش می‌کند که نقش متعادل و ملایمی را در امور سیاسی منطقه اوراسیای مرکزی به‌ویژه حوزه خزر ایفاء نماید. این سازمان از حساسیت‌های روسیه در منطقه آگاهی دارد و سعی می‌کند در روابط خود با روسیه وارد تنش نشود. این سازمان به‌طور مستقیم به عرصه‌های همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی وارد

<sup>۱</sup> خط لوله ناباکو، گاز دریای خزر و کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و عراق را از خاک ترکیه، بلغارستان، رومانی، اسلواکی و مجارستان به اتریش و اروپا منتقل خواهد کرد و اتحادیه اروپا بر آن است تا از این طریق با انحصار تهیه گاز اروپا از سوی روسیه مقابله کند.

<sup>۲</sup> Commission of Rapid Reaction Mechanism

<sup>۳</sup> Organization Security and Cooperation of Europe

<sup>۴</sup> Partnership for Peace

نمی‌شود و بیشتر بستری فراهم می‌نماید تا این‌گونه همکاری‌ها و فعالیت‌ها از برنامه‌های اتحادیه اروپا یا دیگر سازمان‌های غرب محور انجام شود. در بسیاری از زمینه‌ها این سازمان ترجیح می‌دهد که حمایت خود را از طریق سازمان ملل و دیگر نهادها یا از طریق ابتکارات درازمدت اتحادیه اروپا نظیر «برنامه کمک‌های فنی به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع»<sup>۱</sup> یا کریدور حمل و نقل اروپا - قفقاز - آسیا<sup>۲</sup> انجام دهد تا بیشتر وجهه‌ای بی‌طرفانه داشته باشند. شایان ذکر است که این سازمان در سال ۲۰۱۵ با کمک افسران گارد دریایی آمریکا یک کارگاه آموزشی در زمینه شیوه‌های مرزبانی دریایی و تامین امنیت دریایی در شهر ترکمن‌باشی واقع در بخش ترکمنی دریای خزر برگزار کرد. در این دوره ۱۳۰ دانشجوی دانشکده افسری دریایی وابسته به وزارت دفاع ترکمنستان حضور داشته‌اند. تعدادی از افسران آمریکا و سازمان امنیت و همکاری اروپا به شرکت‌کنندگان دوره آموزشی مذکور راهبردهای امنیت مرزهای دریایی دریانوردی و مرزبانی دریای را آموزش داده و در زمینه روند برقراری امنیت در بنادر دریایی، بازرسی کشتی‌ها، بازرسی گذرنامه‌ها و اسناد کالاها در گذرگاه‌های دریایی، تبادل تجربه کردند. بررسی مسائل عملیات مرزبانی، گارد ساحلی در مرزهای دریایی و تعاملات بین اداری در گذرگاه‌های دریایی از دیگر محورهای این کارگاه آموزشی بود. این کارگاه آموزشی در حالی برگزار گردید که در اکتبر ۲۰۱۵ نخستین رژه کشتی و ناوهای جنگی نیروی دریای ترکمنستان به مناسبت سالروز تشکیل نیروی دریای این کشور با حضور رئیس‌جمهور و مقامات امنیتی و دفاعی ترکمنستان در ساحل ترکمنی دریای خزر برگزار شد (<http://www.farsnews.com...2016/9/25>).

### پیامدهای اقدامات اتحادیه اروپا و امنیت ملی ایران

با توجه به اهمیت و جایگاه استراتژیک خزر، قدرت‌های غربی پس از فروپاشی تلاش نموده‌اند تا از طریق تعاملات دوجانبه و چندجانبه بتوانند بر نفوذ و حضور خود بیفزایند. آنچه قدرت‌های مذکور از این تعاملات دنبال می‌نمایند، جایگزین نمودن الگوهای غربی در کشورهای این حوزه است. اکثر کشورهای این منطقه پس از استقلال در دو زمینه اقتصادی و امنیتی با مشکلات زیادی مواجه بوده‌اند. وجه مشترک این کشورها از نظر اقتصادی،

<sup>۱</sup>. TACIS "Technical Aid to the Commonwealth of Independent States"

<sup>۲</sup>. TRACECA

محدودیت‌های مالی برای ساخت زیرساخت‌های کشورشان بوده است. از آنجا که روسیه در آن دوران نیز با مشکلات اقتصادی مواجه بود، لذا توان حمایت مالی از این کشورها را نداشت به همین جهت بستری برای فعالیت اتحادیه اروپا به منظور اعطای وام و اعتبار در این منطقه فراهم گردید. در ارتباط با مسائل امنیتی با توجه به وجود مناقشات و بحران‌ها در منطقه و نگرانی از بازگشت سلطه روسیه، فضای مناسبی هم برای برخی کشورهای حوزه خزر و هم برای سازمان‌های امنیتی غربی برای همکاری و تعامل بیشتر به وجود آمد. در چنین شرایطی، سازمان‌های اقتصادی و امنیتی همسو با اتحادیه اروپا در منطقه خزر به ایفاء نقش پرداختند (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۸). به طور کلی می‌توان مهم‌ترین اهداف و منافع اتحادیه اروپا در خزر را بدین شرح برشمرد:

۱. یافتن جایگزین برای نفت دریای شمال؛ ۲. گسترش نفوذ سیاسی و نظامی در خزر؛ اروپاییان از طریق سرمایه‌گذاری در طرح‌های نفتی این منطقه ضمن بهره‌برداری اقتصادی و تامین انرژی برای آینده بسترهای مناسبی برای گسترش نفوذ خود ایجاد کرده‌اند تا در مقابل مناطقی مانند خارمیان که چالش‌های سیاسی متعددی دارد، جایگزین مناسبی را برای تامین انرژی خود فراهم سازند. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا در قالب استراتژی گسترش ناتو به سوی شرق اهداف سیاسی مهمی را در این منطقه پیگیری می‌کند زیرا هنوز اتحادیه اروپا و به خصوص آمریکا از قدرت فدراسیون روسیه جهت به خطر انداختن منافع غرب در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خزر بیم دارند و کوشش می‌نمایند با حضور قدرتمند و فعال در این مناطق مانع از همگرایی کشورهای این حوزه با روسیه و ایران گردند (احمدی‌پور و لشگری، ۱۳۸۸: ۷۲).

بنابراین، حضور اتحادیه اروپا در خزر موجب اختلاف با روسیه و ایران می‌گردد. در رابطه با امنیت ملی ایران نیز باید اذعان داشت که ورود اتحادیه اروپا در چارچوب گسترش ناتو به شرق یا همکاری با سایر کشورهای ساحلی به غیر از ایران می‌تواند پیامدهای منفی به همراه داشته باشد. با این وجود ذخایر گازی ایران به راحتی می‌تواند به کمک زیرساخت‌های موجود و توسعه زیرساخت‌های جدید در کشور به خطوط لوله انتقال گاز طبیعی به سمت اروپا بپیوندد که این امر علاوه بر تامین منافع کشورهای ذی‌نفع به افزایش امنیت منطقه نیز خواهد انجامید. شایان ذکر است که در صورت احداث خط لوله ترانس کاسپین از بستر دریای خزر امکان صادرات گاز آسیای مرکزی مستقل از ایران و روسیه وجود خواهد داشت که در این صورت هیچ منافی نصب ایران نخواهد شد. بنابراین، ایران

باید از طریق معرفی گزینه‌های جایگزین از اهمیت اجرایی این طرح که به شدت توسط اتحادیه اروپا حمایت می‌شود، بکاهد (شادی‌وند، ۱۳۹۱: ۳۹).

جدول شماره ۳: اهداف اتحادیه اروپا در حوزه خزر

جذب روسیه و تقویت باشگاه اروپا در مقابل یک‌جانبه‌گرایی آمریکا	جلوگیری از سلطه مجدد روسیه بر منطقه
ترویج ارزش‌های لیبرال دموکراتیک و گرایش‌های غرب‌گرایانه	مقابله با بی‌ثباتی و ناامنی برای تامین امنیت انرژی
تسلط بر منابع انرژی و کاهش وابستگی به روسیه	تسلط بر راه‌های انتقال انرژی و بازارهای منطقه
مقابله با بازیگران و عوامل مخمل‌ترتیب‌نظامی-امنیتی مورد نظر اروپا	تامین نیازهای استراتژیک برای تعقیب اهدافی مانند مقابله با تروریسم در منطقه و کشورهای همجوار

منبع: نگارندگان

### رژیم صهیونیستی

با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه قفقاز و حوزه خزر (به‌علت جذابیت‌های استراتژیک، امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) مورد توجه بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله رژیم صهیونیستی قرار گرفت. در این برهه زمانی، نفوذ گسترده در این منطقه در دستور کار سیاست خارجی رژیم صهیونیستی قرار گرفت. در واقع، سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال کشورهای این منطقه را باید در تداوم سیاست استراتژی پیرامونی<sup>۱</sup> (دکترین بن‌گوریون)، مبنی بر پیگیری اتحادهای منطقه‌ای در حلقه دوم همسایگان یعنی همسایگان غیرعرب دانست. بر این اساس، رژیم صهیونیستی در پایان سال ۱۹۹۲ کشورهای جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۹۳ با ترکمنستان روابط دیپلماتیک برقرار نمود. از میان کشورهای حوزه خزر رابطه رژیم صهیونیستی با جمهوری آذربایجان به دلایل متعددی اهمیت دارد. از جمله این دلایل عبارت هستند از: اهمیت ژئوپلیتیک منطقه قفقاز، جمعیت مسلمان این جمهوری، همجواری با دریای خزر، بروز مناقشه قره‌باغ و وجود منابع هیدروکربنی و حضور یهودیان اشکنازی<sup>۲</sup> در جمهوری آذربایجان (احمدی و جلیل‌پیران، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

<sup>۱</sup> . Peripheral Alliance

<sup>۲</sup> . Ashkenazi

باید اذعان داشت که آذری‌ها و یهودیان اشکنازی در جمهوری آذربایجان برای قرن‌ها در کنار هم زیسته‌اند. در قرن نوزدهم، تحت حکمرانی روسیه، یهودیان اشکنازی شروع به مهاجرت به جمهوری آذربایجان کردند. در این قرن، باکو مرکز جنبش یهودی در امپراطوری روسیه به‌شمار می‌رفت. نخستین شعبه دوست‌داران یهود در سال ۱۸۹۱ در باکو تأسیس شد و در سال ۱۹۱۰ اولین کنیسه یهودیان توسط گروهی یهودی در شهر باکو افتتاح گردید (Khalifa Zadeh, 2013:4). در کنار فعالیت‌های مذهبی، گروه‌های یهودی فعالیت‌های اقتصادی خود را در جمهوری آذربایجان گسترش دادند؛ به طوری که سال ۱۸۸۳، شرکت‌های نفتی متعلق به خانواده روتس چیلد<sup>۱</sup> وارد صحنه اقتصادی باکو شدند (امیدی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۴۴). با توجه به این عوامل، رژیم صهیونیستی با درک شرایط جمهوری آذربایجان، هم‌زمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در صدد اعمال دکترین پیرامونی در رابطه با این کشور برآمد (Murinson, 2014:19).

علاوه بر موارد مذکور برخی از عوامل خارجی دیگر در پیشبرد اهداف رژیم صهیونیستی در منطقه قفقاز جنوبی و حوزه خزر مؤثر بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان به حمایت‌های آمریکا، همسویی منافع رژیم صهیونیستی و ترکیه، بهره‌گیری این رژیم از نفوذ ترکیه در میان برخی از کشورهای منطقه و اقتصاد ضعیف کشورهای منطقه که با مواجه شدن با کشوری غیرمذهبی، دموکراتیک و با اقتصادی قوی که می‌توانست دروازه غرب باشد و سرمایه‌گذاری‌های مالی بسیاری را برای جمهوری‌ها فراهم سازد به فکر پر کردن خلأ اقتصادی خود برآمدند (Rubin, 2013:10-12). همچنین رژیم صهیونیستی اهدافی نظیر حمایت از جوامع یهودی‌نشین کشورهای قفقاز جنوبی و حوزه خزر (Hyman, 2015:34) و جلوگیری از صدور سلاح‌های غیرمتعارف و فناوری‌های آن از قفقاز به کشورهای خاورمیانه و ایران را دارد. در این راستا، رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران را تهدید جدی علیه موجودیت خود به حساب می‌آورد و دسترسی به مرزهای این کشور را از اهداف استراتژیک خود می‌داند. در مقابل، کشورهای این منطقه در جستجوی بهره‌برداری از توانایی‌های صنعتی و اقتصادی رژیم صهیونیستی در جهت توسعه اقتصادی و صنعتی خود، برقراری روابط نزدیک با دنیای غرب و افزایش توانایی نظامی-دفاعی خود هستند (Lindesntrauss, 2015: 69).

---

<sup>۱</sup>. Rothschilds



در رابطه با مسائل نظامی باید اشاره کرد که در سال ۲۰۰۸ رژیم صهیونیستی قرارداد فروش سلاح به جمهوری آذربایجان را به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار امضاء کرد. این در حالی است که رژیم صهیونیستی طی سال‌های اخیر به ارزش صدها میلیون دلار اسلحه به جمهوری آذربایجان فروخته است. این قراردادها بیشتر شامل موشک‌انداز، تجهیزات شرکت رژیم صهیونیستی (سولتام)<sup>۱</sup> و دو نوع توپ تولید صنایع نظامی و تجهیزات بی‌سیم و رادار و سایر وسایل ارتباطی می‌شود. در سال ۲۰۰۸ برخی مطبوعات باکو به نقل از منابع نظامی جمهوری آذربایجان نوشتند این کشور علاقه بیشتری به دریافت هواپیماهای بدون خلبان «هرون»<sup>۲</sup> ساخت رژیم صهیونیستی دارد و در نظر دارد، ارتش را به این نوع هواپیما مجهز کند. بر طبق این گزارش، گروهی از افسران ارتش جمهوری آذربایجان از رژیم صهیونیستی دیدار کردند و با هواپیماهای نظامی، سیستم‌های ضد هوایی تولید این رژیم، مشخصات فنی و چگونگی بهره‌برداری از هواپیمای بدون خلبان هرون آشنا شدند. روزنامه ینی‌مسوات<sup>۳</sup> نیز با استناد به گزارش مندرج در تارنمای خبری روس زبان ایزو روس<sup>۴</sup> که مرکز آن در رژیم صهیونیستی است، بیان کرده است که هیأتی از مقامات عالی‌رتبه جمهوری آذربایجان سفر پنهانی به این رژیم داشته‌اند. آنها در چارچوب این سفر از پایگاه‌های صنایع نظامی رژیم صهیونیستی بازدید کرده و با مقامات امنیتی - نظامی نیز دیدار و مذاکراتی داشته‌اند. ینی‌مسوات در ادامه این مطلب نوشته است که دولت جمهوری آذربایجان در روابط خود با رژیم صهیونیستی به مرحله جدی گام نهاده و آماده است در این مرحله روابط امنیتی - نظامی خود را با این رژیم برقرار کند (رمضانی بونش، ۱۳۹۰: ۱۱).

در رابطه با سایر قراردادهای رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان باید اذعان داشت که این رژیم در سال ۲۰۱۰، ۱۰ هواپیمای جاسوسی بدون سرنشین هرِمِس ۴۵۰ و ۱۰ هواپیمای بدون سرنشین اِرو اِستار<sup>۵</sup> به جمهوری آذربایجان فروخته است. همچنین رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۱ به میزان ۱/۶ میلیارد دلار سلاح، مهمات و دیگر تجهیزات نظامی به جمهوری آذربایجان فروخته است که از جمله آنها می‌توان به دو عدد هواپیمای

<sup>۱</sup>. Soltam

<sup>۲</sup>. Heron

<sup>۳</sup>. Ynmysavat

<sup>۴</sup>. ISO Russ

<sup>۵</sup>. Hermes-450

<sup>۶</sup>. Aero Star

هرمس ۴۵۰، پنج عدد هواپیمای هرون و پنج عدد دیگر هواپیمای جستجوگر<sup>۱</sup> اشاره کرد. در سال ۲۰۱۲ نیز بر اساس قراردادی که بین باکو و تل‌آویو منعقد شد، رژیم صهیونیستی ادوات نظامی به ارزش ۱/۶ میلیارد دلار به جمهوری آذربایجان فروخته است. بر اساس این قرارداد، جمهوری آذربایجان هواپیمای بدون سرنشین و رادارهای پیشرفته از رژیم صهیونیستی خریداری کرده است که موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استهکلم سوئد جزئیات این خرید را منتشر کرد. در گزارش منتشر شده از سوی این موسسه آمده است که جمهوری آذربایجان در چارچوب این قرارداد یک عدد سیستم موشکی باراک ۸ و تعداد ۷۵ عدد موشک از رژیم صهیونیستی خریده است. دولت باکو در چارچوب این قرارداد ارتش خود را با سیستم راداری گرین پاین، موشک‌های بالهدار گابریل پنج<sup>۲</sup> مورد استفاده در تهاجمات دریایی و ۱۰ فروند هواپیمای جاسوسی بدون سرنشین تجهیز کرده است. علاوه بر این در سال ۲۰۱۲ بین جمهوری آذربایجان و شرکت رژیم صهیونیستی قرارداد خرید راکت و مین ضدتانک اسپایک اس آر<sup>۳</sup> و اسپایک ال آر<sup>۴</sup> امضاء شد که می‌توانند تجهیزات دشمن را تا فاصله حدود چهار کیلومتری هدف قرار دهند (http://qafqaz.ir/fa, ... 13/8/2016).

همچنین تارنمای ویکی‌لیکس<sup>۵</sup> نیز اسنادی را در مورد توافقنامه امنیتی مهم جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی فاش کرد که بر اساس آن سه شرکت بزرگ این رژیم متعهد به فروش سلاح‌های موشکی و ارتباطی به جمهوری آذربایجان شده‌اند. طبق این اسناد شرکت سولتام و صنایع نظامی رژیم صهیونیستی<sup>۶</sup> متعهد به فروش سلاح‌های راکتی و موشکی و شرکت ارتباطات تادرن<sup>۷</sup> متعهد به فروش تجهیزات ارتباطی به جمهوری آذربایجان شده‌اند. علاوه بر این، شرکت صنایع نظامی رژیم صهیونیستی تعداد زیادی سیستم آتش سنگین ۱۲۲ میلیمتری لینکس<sup>۸</sup> به جمهوری آذربایجان فروخته است. در واقع، هدف بنیادین این همکاری برنامه‌های سیاسی پیچیده‌ای است که توسط قدرت‌های بزرگ برای

<sup>۱</sup>. Searcher

<sup>۲</sup>. Gabriel-5

<sup>۳</sup>. Spike-SR

<sup>۴</sup>. Spike-LR

<sup>۵</sup>. WikiLeaks

<sup>۶</sup>. Israeli Military Industries

<sup>۷</sup>. Tadiran Communications

<sup>۸</sup>. Lynx

گسترش نفوذ و قدرت عمل خود در حوزه خزر به وجود آمده است. انتقال وسایل و فناوری نظامی میان رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان در حالی افزایش یافته که این موضوع یک تهدید عمده برای روابط جمهوری آذربایجان و ارمنستان به حساب می‌آید؛ چرا که خرید پهپادهای جاسوسی و تاکتیکی توسط جمهوری آذربایجان از رژیم صهیونیستی، روابط نظامی بین دو کشور را شدیداً تحت‌تاثیر قرار داده است. همچنین انتقال تجهیزات جاسوسی سیگنالی و جاسوسی الکترونیک نیز بخشی دیگر از تجهیزات منتقل شده از رژیم صهیونیستی به جمهوری آذربایجان است. ارتقاء جنگنده‌های سوخو ۲۵- جمهوری آذربایجان توسط صنایع ال‌بیت<sup>۱</sup> رژیم صهیونیستی گامی دیگر در همکاری‌های نظامی جمهوری آذربایجان و این رژیم است. طی سال‌های اخیر نیز جمهوری آذربایجان قصد احداث تاسیسات کشتی‌سازی به کمک مستشاران رژیم صهیونیستی را دارد که این اتفاق برای اولین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خواهد بود که یک کشور تا به این اندازه صنایع نظامی خود را گسترش خواهد داد. علاوه بر این موشک‌های ضدتانک رژیم صهیونیستی اسپایک<sup>۲</sup> نیز در سواحل دریای خزر تست شده که از نسل چهارم موشک‌های ضد تانک و از نوع «شلیک کن و فراموش کن»<sup>۳</sup> است (http://parstoday.com...13/12/2016).

باید اذعان داشت که جدیدترین همکاری‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی رژیم صهیونیستی با جمهوری آذربایجان با سفر بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر این رژیم به باکو در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۶ به‌وقوع پیوست. شایان ذکر است که بنیامین نتانیاهو برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ میلادی به‌صورت مخفیانه به باکو سفر کرد و هیچ‌گونه تبلیغاتی از سوی مقامات تل‌آویو و باکو صورت نگرفت، اما پس از این سفر بود که مناسبات جمهوری جمهوری آذربایجان - رژیم صهیونیستی شروع به پیشرفت کرد. با این وجود، سفر اخیر نتانیاهو با تبلیغات گسترده و به‌صورت آشکارا صورت گرفت تا عمق روابط میان باکو و تل‌آویو به‌خوبی روشن شود. به عقیده نتانیاهو، روابط نزدیک میان دو کشور نباید فقط به معنای تجارت سلاح تلقی شود. با این وجود، برخی منابع خبری از جمله آ‌پ‌ا از امضای قرارداد جدید نظامی طرفین در جریان سفر نتانیاهو به باکو خبر داده‌اند. به گزارش این منبع، قرارداد نظامی

<sup>۱</sup>. Elbit

<sup>۲</sup>. Spike

<sup>۳</sup>. Fire and Forget

جدیدی به ارزش نزدیک به ۵ میلیارد دلار میان دولت الهام علی‌اف و نتانیاهو به امضاء رسیده است. طی ماه‌های گذشته نیز، موضوع فروش سامانه ضد موشکی «گنبد آهنین» رژیم صهیونیستی به جمهوری جمهوری آذربایجان مطرح شده است (Ibid,2016).

### پیامدهای اقدامات رژیم صهیونیستی و امنیت ملی ایران

در خصوص روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای حوزه خزر و تلاش برای گسترش روابط نظامی با این مجموعه باید اشاره کرد که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بسیار متاثر خواهد شد؛ چرا که رژیم صهیونیستی ضمن نزدیکی به مرزهای ایران، می‌تواند در بلندمدت سایر کشورهای حوزه خزر را از طریق نظامی‌گری علیه ایران بسیج نماید. آنچه مسلم است، رژیم صهیونیستی به صورت مستقیم نمی‌تواند نقشی در حرکت‌های ضدایرانی در جمهوری آذربایجان داشته باشد، اما با اتکاء به عناصر واسطه در تنظیم و اجرای برنامه‌های خود علیه ایران ایفای نقش می‌کند. این مسائل بیانگر این است که استراتژی ائتلاف غرب و راهبردهای آن نظیر رژیم صهیونیستی در قفقاز و حوزه خزر، راهبرد «همه چیز در منطقه بدون حضور ایران» است و بر این اساس تلاش دارند تا با طرح مسائلی نظیر حمایت ایران از بنیادگرایی اسلامی و تحرکات تروریستی، ذهنیت امنیتی را برای نخبگان سیاسی - راهبردی کشورهای حوزه خزر به وجود آورند.

در این راستا، رژیم صهیونیستی به تبعیت از سیاست‌گذاری کلان راهبردی - امنیتی ایالات متحده یعنی «سیاست دست‌های کوتاه» در مورد ایران می‌کوشد تا نفوذ جمهوری اسلامی ایران را هم از منظر سخت‌افزاری نظامی و امنیتی و هم نرم‌افزاری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به حداقل برساند. با توجه به سیاست‌های اتکای به قدرت هژمون از سوی برخی از کشورهای حوزه خزر این احتمال امنیتی - سیاسی وجود دارد که با حضور هرچه بیشتر رژیم صهیونیستی در این حوزه، زمینه مساعدتری برای تحدید نفوذ جمهوری اسلامی ایران و روسیه در خزر و در نتیجه کاهش امنیت و منافع ملی آنها فراهم آید. از سوی دیگر، حضور امنیتی - سیاسی رژیم صهیونیستی در خزر موجب گردیده است تا با ارتقاء همکاری‌های امنیتی - نظامی و ارائه کمک‌های مالی، نفوذ در احزاب و نخبگان سیاسی، طیفی از نخبگان سیاسی واگرا با جمهوری اسلامی ایران و روسیه مجال مناسبی برای کسب قدرت و اعمال سیاست‌گذاری‌های امنیتی - راهبردی واگرا با این کشورها بیابند. در واقع، نخبگان کشورهای

این منطقه به دلیل تهدیدی که از ناحیه مخالفان داخلی و خارجی خود احساس می‌کنند، سعی در نزدیکی بیشتر به آمریکا توسط رژیم صهیونیستی دارند. به این ترتیب، حضور رژیم صهیونیستی در حوزه خزر ضمن افزایش نظامی‌گری به تقویت نخبگان واگرا با جمهوری اسلامی ایران و روسیه می‌انجامد که پیامد طبیعی چنین امری کاهش نفوذ و تأثیرگذاری آنها در منطقه و در نتیجه تضعیف امنیت ملی آنها خواهد بود. در مجموع، تأثیر نظامی-امنیتی حضور رژیم صهیونیستی در حوزه خزر از چند بعد حائز تأثیرگذاری بر امنیت ملی ایران و روسیه است؛ الف) باعث تقویت حضور نیروهای ناتو در خزر می‌گردد که تقویت نیروهای ناتو در این منطقه در راستای سیاست‌های بین‌المللی ایالات متحده و تأمین منابع راهبردی این کشور است. این مسئله با توجه به راهبردی نظامی-امنیتی ایالات متحده که ایران و روسیه را تهدیدی مهم برای منافع ایالات متحده می‌داند، بسیار قابل توجه است (خبیری، ۱۳۸۵: ۱۱). ب) ایجاد پایگاه‌های شنود در منطقه به‌خصوص در مجاورت مرزهای ایران؛ ج) افزایش حضور کارشناسان نظامی رژیم صهیونیستی در قفقاز و خزر؛ پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پر رنگ شدن بنیادگرایی اسلامی، همکاری‌های امنیتی میان سرویس‌های امنیتی نظامی رژیم صهیونیستی با برخی از کشورهای حوزه خزر و قفقاز افزایش یافت. به این ترتیب حضور نظامی-امنیتی رژیم صهیونیستی در منطقه قفقاز و خزر با توجه به تعارضات هویتی-ایدئولوژیک و راهبردی-استراتژیک می‌تواند به تشدید فضای نظامی‌گری در منطقه بینجامد که ضمن واگرایی سیاسی-امنیتی میان کشورهای منطقه با جمهوری اسلامی ایران، محیط امنیتی پیرامونی ایران را ناامن و باعث تضعیف امنیت ملی می‌گردد (دستجردی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۳).

### نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق بیانگر این است که حوزه خزر تنها محدود به بازیگران منطقه و تصمیم‌گیری‌های آنان نیست، بلکه بازیگران مداخله‌گر (پیرامون و نیمه‌پیرامونی) به‌طور قابل ملاحظه‌ای آن را تحت‌الشعاع اقدام‌های خود به‌ویژه در عرصه نظامی قرار داده‌اند. در واقع، رسوخ‌پذیری سیاسی و امنیتی برخی از بازیگران ساحلی خزر و همکاری نظامی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در تشدید نظامی‌گری این حوزه نقش برجسته‌ای داشته است. در این میان، ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی با همکاری یکدیگر در حوزه خزر به ایفاء نقش

پرداخته‌اند به گونه‌ای که از طریق حمایت همه‌جانبه مالی و نظامی از برخی کشورهای حوزه خزر نوعی نظم کنسرتی را شکل داده‌اند. به این معنا که با پیگیری منافع هم‌سو به‌دنبال ایجاد نظم مورد نظر خود در این منطقه بوده‌اند. از سوی دیگر اتحادیه اروپا نیز در این منطقه نقش آفرینی زیادی داشته است و در حوزه‌های ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک به همکاری با برخی از کشورهای خزر پرداخته است. اگرچه مواضع اتحادیه اروپا تا حدودی به آمریکا و رژیم صهیونیستی نزدیک بوده است ولی این اتحادیه منافع مورد نظر خود را در اولویت قرار داده که این مسئله حاکی از شکل‌گیری نوعی نظم موازنه‌ای میان بازیگران مداخله‌گر در خزر است.

یافته‌های تحقیق گویای این است که ایالات متحده آمریکا، خزر را هم‌چنان یک دالان راهبردی تلقی می‌کند که از طریق آن قادر است محور افغانستان و آسیا را با محور اروپا و قفقاز پیوند بزند. این کشور تا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اقداماتی به‌منظور تغییر ژئوپلیتیک منطقه خزر انجام داد و در سال ۱۹۹۸، خزر را در حیطه مسئولیت نظامی قرار داد و به حل و فصل اختلافات میان ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان جهت وارد ساختن آنها به دالان (کریدور) شرق - غرب پرداخت. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز حضور نظامی خود در افغانستان را از طریق برخی کشورهای حوزه خزر انجام داد. شایان ذکر است که ایالات متحده تا کنون به کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان ۱۳۰ میلیارد دلار کمک نظامی کرده و تجهیزات نظامی پیشرفته‌ای نیز در اختیار آنان قرار داده است. علاوه بر این، ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، گارد یا نگهبان خزر را تاسیس کرد که از طریق آن قادر به نفوذ بیشتر در حوزه خزر شده است. شایان ذکر است که مسکو در واکنش به این امر کاسفور را در سال ۲۰۰۵ تشکیل داد تا به موازنه با آمریکا در خزر بپردازد. باید اذعان داشت که حضور آمریکا در خزر، امنیت ملی ایران و همچنین روسیه را با چالش مواجه کرده است؛ چرا که این کشور تلاش کرده است با غیردموکراتیک و غیرمردمی خواندن حکومت روسیه و برچسب ترویج بنیادگرایی اسلامی به ایران، حضور و نفوذ آنها در خزر را محدود سازد. همچنین گزارش وزارت امور خارجه آمریکا در زمینه بودجه نظامی حاکی از این است که واشنگتن به‌علت اهمیت فزاینده دریای خزر در صدد بوده است با مسلح کردن جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در مقابل ایران و روسیه بازدارندگی ایجاد نماید.

از سوی دیگر، اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۳ به بعد، علاوه بر رویکرد اقتصادی به مسائل سیاسی و امنیتی حوزه خزر توجه بیشتری نشان داده است. در ارتباط با مسائل امنیتی آسیای مرکزی، قفقاز و حوزه خزر سازمان‌های امنیت و همکاری اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به‌طور هماهنگ عمل کرده‌اند به‌گونه‌ای که این دو سازمان در خصوص مسائل امنیتی مکمل یکدیگر هستند. سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۲۰۱۵ با کمک افسران گارد دریایی آمریکا یک کارگاه آموزشی در زمینه شیوه‌های مرزبانی دریایی و تامین امنیت دریایی در شهر ترکمن‌باشی واقع در بخش ترکمنی دریای خزر برگزار کرد. در نهایت در رابطه با رژیم صهیونیستی باید گفت که این رژیم در سال ۲۰۰۸، قرارداد فروش سلاح به جمهوری آذربایجان را به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار امضاء کرد و در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ نیز حمایت‌های تسلیحاتی فراوانی از کشورهای خزر به عمل آورده است. بر این اساس، اقدام‌های نظامی رژیم صهیونیستی و افزایش کارشناسان نظامی آن در حوزه خزر باعث تقویت حضور نیروهای ناتو در خزر می‌گردد که مهم‌ترین پیامد آن کاهش نفوذ ایران در این حوزه و ایجاد ناامنی برای آنان خواهد بود.

علاوه بر این، حضور نظامی - امنیتی رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان با توجه به تعارض استراتژیک این رژیم با ایران، می‌تواند به تشدید فضای نظامی‌گری در منطقه منجر شود که ضمن واگرایی سیاسی - امنیتی میان جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران، محیط امنیتی پیرامونی ایران را ناامن کرده و باعث چالش جدی برای امنیت ملی ایران گردد. از طرف دیگر، حضور رژیم صهیونیستی ممکن است باعث بسترسازی حضور ناتو و آمریکا در حوزه خزر و قفقاز جنوبی شود، هر چند ناتو اعلام کرده است فعلاً قصدی برای همکاری با جمهوری آذربایجان ندارد. یکی دیگر از اهداف رژیم صهیونیستی از حضور در جمهوری آذربایجان، مقابله با گسترش نفوذ ایران و جلوگیری از شکل‌گیری نظم منطقه‌ای مطلوب ایران در حوزه خزر است. برای تحقق هدف مذکور، تل‌آویو معمولاً ایران را به‌عنوان تهدید کننده امنیت ملی، نظام حکومتی و ثبات داخلی دولت‌های منطقه معرفی می‌کند و خطر گسترش بنیادگرایی اسلامی را تبلیغ می‌نماید. در چنین شرایطی، روابط جمهوری آذربایجان و ایران همچنان در نوسان خواهد بود. دلیل عمده این فراز و نشیب‌ها، مسائل سیاسی - امنیتی و دخالت آمریکا و رژیم صهیونیستی است. با توجه به سیاست اتکاء به قدرت هژمون از سوی کشورهای قفقاز و حوزه خزر این احتمال وجود دارد که با حضور

هرچه بیشتر رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان، زمینه مساعدتری برای کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در حوزه خزر فراهم شود. برای مقابله با این مسئله، نیاز است جمهوری اسلامی ایران نگاه واقع‌بینانه‌ای به مسائل جمهوری آذربایجان داشته باشد و در راستای افزایش اعتماد متقابل بین تهران و باکو تلاش کند. در مجموع این نتیجه حاصل می‌گردد که بازیگران مداخله‌گر نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و رژیم صهیونیستی به‌دلیل رسوخ‌پذیری سیاسی و امنیتی برخی از بازیگران حوزه خزر به همکاری نظامی و تسلیحاتی با این بازیگران پرداخته‌اند و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی با چالش مواجه ساخته‌اند.



### منابع و مأخذ

- آجورلو، محمدجعفر و حسین پور دستکی، ابوذکر (۱۳۹۳)، "تبیین ابعاد تاثیرگذاری نظامی شدن دریای خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوازدهم، شماره ۴۸.
- احمدی، حسین و جلیل پیران، داراب (۱۳۸۹)، "رژیم امنیتی حوزه دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد شوروی تا ۲۰۰۹: موانع و چالش‌ها"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳.
- احمدیان، قدرت‌اله و غلامی، طهمورث (۱۳۸۸)، "آسیای مرکزی و قفقاز عرصه تنازع منافع روسیه، غرب و تهران" فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴.
- احمدی پور، زهرا و لشگری، احسان (۱۳۸۸)، "تبیین ژئوپلیتیکی رقابت قدرت‌های جهانی در منطقه خزر با در نظر گرفتن نقش فزاینده قدرت آمریکا در منطقه"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۸.
- اصولی، قاسم (۱۳۹۲)، "همکاری سازمان ناتو و جمهوری آذربایجان"، خبرگزاری فارس.
- امید، علی و خیری، مصطفی (۱۳۹۵)، "تاثیر روابط جمهوری جمهوری آذربایجان و اسرائیل بر امنیت ملی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره ۳.
- بوزان، باری و ویور، الی و دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پانفیلووا، ویکتوریا (۱۳۸۵)، "راهبرد نظامی آمریکا در حوزه خزر"، ماهنامه ایراس، شماره ۱۶.
- پیشگاهی، زهرا و موسوی، سید رحمت‌الله (۱۳۸۹)، منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حسین زاده، مصطفی (۱۳۹۲)، مفهوم و ماهیت امنیت ملی، مرکز مطالعات خلیج فارس.
- خانی، محمدحسن و کریمی پور، داوود (۱۳۹۱)، "روسیه دریای خزر و نظام بین‌الملل: گذار استراتژیک"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸.
- خبیری، کابک (۱۳۸۵)، بحران اطلاعات و اقدام پیشگیرانه در سیاست امنیتی آمریکا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- زین‌العابدین، یوسف و یحیی پور، محمدصادق (۱۳۸۸)، "بررسی ساختار ژئوپلیتیکی کشورهای حوزه خزر"، مجله فضای جغرافیایی، سال نهم، شماره ۲۵.
- رضائی‌بونش، فرزاد (۱۳۹۰)، نگاهی به روابط جمهوری جمهوری آذربایجان با اسرائیل، قابل دسترسی در:

- روزف، ریک (۱۳۸۷)، *نظامی‌گری از افغانستان تا دریای خزر، ترجمه کیانوش کیاکجوری*، قابل دسترسی در:  
<http://www.payamemojahed.com/index.php/site/more>, Accessed on 11/8/2016.
- رهنورد، حمید (۱۳۸۸)، "سیاست اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی: منافع و چالش‌ها"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵.
- سجادی‌پور، سیدمحمد کاظم (۱۳۸۳)، "سیاست خارجی آمریکا و مسئله انرژی در مناطق شمالی ایران"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۴۷.
- سلیمانی پورلک، فاطمه و شجاع، مرتضی (۱۳۹۰)، "عوامل موثر در نظامی شدن دریاچه خزر"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳.
- شادی‌وند، قادر (۱۳۹۱)، "رویکرد اتحادیه اروپا در قبال ذخایر نفت خام و گاز طبیعی آسیای میانه و قفقاز: فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی ایران"، ماهنامه/کتشاف و تولید، شماره ۹۸.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و حسینی، سید محمد حسین و شیرواند، صارم (۱۳۹۴)، *تأثیر نظامی کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۹.
- طاهری، ابولقاسم و فرهنگ‌مندی، بهزاد (۱۳۹۳)، "نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی: مطالعه موردی انرژی"، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دهم، شماره ۲۹.
- قاسمی، حاکم و ناظری، زهرا (۱۳۹۰)، "تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره ۳.
- کامران دستجردی، حسن و همکاران (۱۳۹۰)، "حضور اسرائیل در قفقاز و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با کاربرد نظریه بازی‌ها)"، فصلنامه/مجموعه جغرافیای ایران، سال نهم، شماره ۲۸.
- کامران، حسن و همکاران (۱۳۸۹)، "بررسی و تحلیل نقش خزر در معادلات ژئوپلیتیک منطقه‌ای"، نشریه جغرافیا، سال هشتم، شماره ۲۷.
- مولایی، یوسف و جانباز، دیان (۱۳۹۵)، "ژئوپلیتیک و موازنه قدرت در خزر"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره نهم، شماره ۱.
- نامی، محمدحسن (۱۳۸۹)، *جایگاه دریای خزر در استراتژی‌های جهانی با تأکید بر قرن ۲۱*، تهران: نشر زیتون سبز.
- واعظی، محمود (۱۳۸۸)، "منافع قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶.

- یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۸۵)، "ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۵۶.
- یزدانی، عنایت‌الله و همکاران (۱۳۸۶)، "تبیین ژئوپلیتیکی رقابت قدرت‌ها: مطالعه موردی اوراسیای مرکزی در بازی بزرگ جدید"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره ۳.

- Aladin, Nicolai and Plontikov, Igor (2014), *The Caspian Sea, Lake Basin Management Initiative*.
- Azar, Edward and in Moon, Chung (2015), "Third world National Security: Toward a New Conceptual Framework", *International Interactions*, Vol.11, No 2.
- Blank, Stephen (2012), "Energy Economic and Security in Central Asia: Russia and its Rivals", *Central Asia Survey*, Vol. 14, No 3.
- Blum, Douglas (2015), *Russian Caspian Policy under Premakov*, Program on New Approaches to Russian Security, PONARS.
- Chufrin, Gennady (2004), *The Energy Dimension in Russian Global Strategy*, James A Baker 111 Institute for Public Policy, Rice University.
- Goldman, M.I (2008), *Petro State: Putin, Power and New Russia*, Oxford University press.
- Hyman, Antony (2015), *Central Asia and the Middle East*, the Emerging Links London: Zed Books.
- Kaliyeva, Dinara (2014), *The Geopolitical Situation in the Caspian region*, UNISCI Discussion Papers.
- Karimov, Reshad and Eugene, Chausovsky and Kamal, Makili-Aliyev (2011), *the Caspian Bain: Geopolitical and the Future Balance of Power*, Baku: SAM Center for Strategic Studies.
- Khalifa Zadeh, Mahir (2013), "Israeli-Azerbaijani Alliance and Iran", *Middle East Review of International Affairs*, Vol.17, No.1.
- Laruelle, Marlène & Peyrouse, Sbastien (2009), "the Militarization of the Caspian Sea: Great Games and Small Games Over the Caspian Fleets", *Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program*.
- Lindenstrauss, Gallia (2015), "Israel-Azerbaijan: Despite the Constraints, a Special Relationship", *Strategic Assessment*, Vol.17, No.4.
- Manning Senior Fellow (2016), "Council on Foreign Relations: The Myth of the Caspian Great Game and the New Persian Gulf", *the Brown Journal of World Affairs*, Vol. 7, No. 2.
- Murinson, Alexander (2014), *the Ties between Israel and Azerbaijan*, the Begin-Sadat Center for Strategic Studies, Bar-Ilan University.
- Rubin, Barry (2013), *Notes on Turkey- Israel Relations*, Foreign Affairs.
- Star, Frederick (2014), "Power Failure", *National Interest*, No 47.

- Shaffer, Brenda (2003), *Iran's Role in the South Caucasus and Caspian Region: Diverging Views of the U.S. and Europe*, SWP Berlin, *Iran and It's Neighbors*, US: Harvard University, Belfer Center.
- Walker, R.B.J (2014), *the Concept of Security and International Relation Theory*, University of California, Institute of Global Conflict and Cooperation.
- <http://ariananews.co>, Accessed on: 26/4/2016.
- <http://www.ccsi.ir>, Accessed on: 14/4/2013.
- <https://dari.sputniknews.com>, Accessed on: 16/4/2015.
- <http://news.irib.ir>, Accessed on: 14/1/2014.
- <http://parstoday.com>, Accessed on: 13/12/2016.
- <http://qafqaz.ir/fa>, Accessed on: 16/8/2016.